فهرست مطالب

[ادامه مبطل دهم: آمین 1](#_Toc196141106)

[ادامه بررسی روایات نهی از آمین 2](#_Toc196141107)

[بررسی کلام آقای خویی 3](#_Toc196141108)

[بررسی تعبیر «ما أحسنها» 3](#_Toc196141109)

[آمین سهوی 4](#_Toc196141110)

[آمین اضطراری 4](#_Toc196141111)

[بررسی اجزاء عمل از روی تقیه 4](#_Toc196141112)

[مبطل یازدهم: شک در دو رکعت اول 6](#_Toc196141113)

[مبطل دوازدهم: زیاده و نقصان عمدی یک جزء 6](#_Toc196141114)

[مساله 40 7](#_Toc196141115)

[مساله 41 7](#_Toc196141116)

[اقوال در قاعده فراغ 8](#_Toc196141117)



العاشر: تعمد قول آمين بعد تمام الفاتحة لغير ضرورة، من غير فرق بين الإجهار به و الإسرار، للإمام و المأموم و المنفرد ، و لا بأس به في غير المقام المزبور بقصد الدُّعاء، كما لا بأس به مع السهو و في حال الضرورة بل قد يجب معها، و لو تركها أثم لكن تصح صلاته على الأقوى.

# ادامه مبطل دهم: آمین

بحث راجع به گفتن آمین بعد از قرائت سوره حمد بود که عامه آن را به استناد روایت ابی هریره[[1]](#footnote-2) سنت می‌‌دانستند. البته از مالک نقل شده که گفتن آمین برای امام جماعت سنت نیست.

## ادامه بررسی روایات نهی از آمین

در صحیحه جمیل بود نقل شده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كُنْتَ خَلْفَ إِمَامٍ فَقَرَأَ الْحَمْدَ وَ فَرَغَ مِنْ قِرَاءَتِهَا فَقُلْ أَنْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ لَا تَقُلْ آمِينَ».[[2]](#footnote-3) مشهور مانند آقای بروجردی[[3]](#footnote-4) و ‌آقای خویی[[4]](#footnote-5) فرمودند که این نهی ظاهر در ارشاد به مانعیت قول آمین در نماز بوده که موجب بطلان نماز می شود مانند «لا تضحک فی صلاتک» که ارشاد به مانعیت ضحک است. آقای زنجانی نیز با وجود این‌که ظاهرا در مورد خطاب نهی از یک فعلی در مرکب، مبنای مشهور را به طور کلی قبول نداشتند و مبنایشان روشن نیست ولی اینجا فتوا به بطلان دادند که ممکن است به دلیل اجماع بر مبطل بودن قول آمین باشد.[[5]](#footnote-6)

صاحب مدارک فرموده اند که ظاهر این روایت حرمت تکلیفیه است[[6]](#footnote-7). آقای حائری[[7]](#footnote-8) و آقای حکیم[[8]](#footnote-9) و آقای سیستانی قائل هستند که با توجه به این‌که متعارف در بین عامه این بود که به داعی استحباب آمین می‌‌گفتند، نهی از آمین بیش از ارشاد به عدم استحباب ظهور ندارد، شبیه آنچه که در نهی از تکتف مطرح بود.

ما در بحث نهی از تکتف، به این نظر تمایل داشتیم که نهی از تکتف بیش از این ظهور ندارد که این عمل راجح نیست، اما اینجا برعکس تمایل‌ به این است که بیش از ارشاد به عدم استحباب ظهور دارد، هم به قرینه این‌که در روایت علل الشرایع فرموده: «وَ لَا تَقُولَنَّ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ قِرَاءَتِكَ آمِينَ»[[9]](#footnote-10) زیرا با وجود اینکه سیاق این روایت، سیاق مستحبات است اما تأکید، تناسب با صرف ارشاد به عدم استحباب یا ظهور در کراهت ندارد و سیاق تغییر کرده و حفظ نشده است و ظهور در بیان حکم لزومی دارد. البته برای ما روشن نیست که ارشاد به مانعیت است یا نهی تکلیفی می‌‌کند بنابراین از باب علم اجمالی قائل به احتیاط شدیم.

ما نحن فیه از جهتی با تکتف متفاوت است. بعد از این‌که شارع تکتف را به‌عنوان خضوع قبول ندارد، عمل لغوی شده و تکلف محض بوده و هیچ رجحانی ندارد و همین کافی است که «لا تکفّر» گفته شود اما آمین دعا بوده و وقتی گفته می شود «لا تقل آمین» بعید نیست ظهور در حزازت داشته باشد زیرا اگر حزازت نداشت، دعا و مناجاة الرب بود و مشکلی نداشت اما اینکه حزازتش نفسیه بوده یا وضعیه که نماز را هم باطل کند روشن نبوده و علم اجمالی تشکیل می شود.

### بررسی کلام آقای خویی

آقای خویی فرمود: در دو صورت آمین مبطل است اول این که به قصد جزئیت فی الصلاة گفته شود همان طور که عوام عامه نه علمایشان، اینگونه قصد می کنند و صورت دوم این که بدون قصدِ معنا گفته شود که کلام آدمی می شود. ایشان در عین حال قبول دارند که «لا تقل آمین» ارشاد به مانعیت است.

اشکال اینکه ایشان طبق مبنای اصولیشان ظاهر نهی از شیئی در مرکب را ارشاد به مانعیت آن می دانند و در اینجا مطابق این مبنا صحیحه جمیل را ظاهر در ارشاد به فساد می‌‌دانند اما اینکه مختص به این دو فرض باشد وجهی ندارد بلکه دلیل لاتقل اطلاق دارد ولو قصد جزئیت نکرده و قصد معنا هم بکند نماز باطل است چه قصد استحباب خاص کرده باشد و چه قصد استحباب خاص هم نداشته باشد. همچنین اینکه فرمودند که عوام قصد جزئیت فی الصلاه می کنند نیز صحیح نیست زیرا عوام عامه مانند تابع علمای‌ عامه هستند و وقتی علما قصد جزئیت نمی‌کنند عوام نیز قصد جزئیت ندارند. اگر کلام ایشان صحیح باشد پس عوام ما هم قنوت که می‌‌گیرند قصد جزئیت می‌‌کنند و باید گفته شود که این هم زیاده فی الصلاة است و مبطل است.

### بررسی تعبیر «ما أحسنها»

محقق همدانی در مصباح الفقیه فرموده: «ما أَحسنها» با «ما أُحسّنها» به یک شکل نوشته می شود و تنها نحوه تلفظ و کیفیت ادای آن متفاوت است و اینجا مشخص نیست که امام ع چگونه تلفظ کرده اند. ممکن است که «ما» نافیه بوده و «أُحْسنها» یا «أُحَسّنها» خوانده شده به معنای «ما اعلمها حسنا» و در ادامه «و اخفض الصوت بها» یعنی امام ع این جمله را آهسته فرمود. همچنین ممکن است که «ما أَحسنها» باشد یعنی چه چیزی این آمین گفتن را زیبا کرده است‌؟ که استفهام انکاری باشد.

محتمل نیست که «و ما أَحسنها» به این صورت باشد که تعجب بوده به این معنا که چقدر زیبا است زیرا حتی اگر حلال هم باشد محتمل نیست که امام ع اینگونه بفرمایند.

به ایشان اشکال شده که این خلاف ظاهر است و با تعبیر اخفاض هم سازگار نیست بلکه اگر بر اساس سخن شما باید «خفض الصوت» باشد، یعنی امام ع آهسته این را فرمود، علاوه بر این که در این صورت هم باید بگوید «خفض صوته» نه «خفض الصوت بها»، زیرا ضمیر به آمین گفتن بر می گردد در حالی که منظور شما این نیست که امام ع آمین را آهسته فرمود بلکه مراد شما این است که امام ‌ع این کلام (أحسنها) را آهسته فرمود.

‌این توجیه‌ها خیلی توجیه‌های غریب و دور از ذهنی است که محقق همدانی مطرح کرده است.

ظاهرا مرحوم مجلسی اول در روضة المتقین می گوید: امام ع فرمود: اخفض الصوت بها یعنی این سؤال‌ها را از من آهسته بپرس چون وقتی با صدای بلند می‌‌پرسید مردم حساس می‌‌شوند و من جواب بدهم خلاف تقیه است[[10]](#footnote-11).

این موارد از باب ضیق خناق است. بهترین راه همین است که گفته شود که این روایت بر خلاف تسالم اصحاب است چون قطعا هیچ‌کس آمین گفتن را مستحب نمی‌داند علاوه بر این‌که در مقام تعارض، حمل بر تقیه باید بشود.

آقای سیستانی درباره این تعبیر می گوید:اینکه گفته شد اخفض به معنای فعل ماضی معنا ندارد و باید خفض باشد، مناقشه دارد و بعض لغویین دارند که أخفض به معنای خفض است. ایشان علاوه بر این نکته می گوید: راوی این روایت ابن ابی عمیر است و کتاب ایشان باران دیده و دچار تشویش شده بود و در مواردی باران خطش را تغییر داده بود و نوشته هایش را تصحیح قیاسی می کرد و با مقایسه سایر روایات و کلمات دیگر تصحیح می کرد و این موارد خیلی مهم نیستند.

به نظر ما توجیه محقق همدانی – که آقای سیستانی به صدد تایید ایشان است- خلاف ظاهر است و توجیه ندارد.

## آمین سهوی

قبلا در مورد اینکه حدیث لاتعاد، شامل اتیان سهوی موانع می شود یا خیر، بحث شد که به نظر ما شامل می شود و آقای بروجردی و آقای نائینی فرمودند که شامل نمی شود که همان بحث در اینجا در مورد سهوی گفتن آمین نیز مطرح می شود.

## آمین اضطراری

صاحب عروه در ادامه فرموده که اگر شخص در حال تقیه خوفیه باشد و نه تقیه مداراتیه و آمین بگوید اشکالی ندارد.

### بررسی اجزاء عمل از روی تقیه

شیخ انصاری[[11]](#footnote-12) و مرحوم امام معتقد هستند که عمومات تقیه اقتضای اجزاء هم می کند. مرحوم امام می فرمایند روایت «مَا صَنَعْتُمْ‏ مِنْ شَيْ‏ءٍ أَوْ حَلَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ يَمِينٍ فِي تَقِيَّةٍ فَأَنْتُمْ مِنْهُ فِي سَعَةٍ»[[12]](#footnote-13)، با لزوم اعاده سازگاری ندارد[[13]](#footnote-14). پاسخ اینکه در سعه هستید یعنی گناهی بر شما نیست و مؤاخذه نمی‌شوید ولی در مقام بیان حکم اعاده نیست. ما بر خلف امام و شیخ انصاری در غیر نماز معتقد هستیم که عمومات تقیه فقط حکم تکلیفی را بیان می‌‌کند.

آقای خویی قبول دارند که در غیر نماز عمومات تقیه اقتضای اجزا نمی‌کند و فقط حکم تکلیفی را بیان می کند اما در خصوص نماز به «صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِم‏»[[14]](#footnote-15) تمسک کرده که فرموده بروید و با آن‌ها نماز بخوانید و وقتی با آن‌ها می خواهیم نماز بخوانیم مجبور می‌‌شویم آمین را هم بگوییم زیرا اگر آمین نگوییم مشخص می شود که شیعه هستیم.[[15]](#footnote-16)

ما قبلا به این مطلب پاسخ دادیم که «صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِم‏» به این معنا است که به‌عنوان شیعه بروید و با آن ها نماز بخوانید زیرا در روایت فرموده این کار را انجام دهید تا بگویند که شیعیان امام صادق ع عجب آدم‌های نازنینی هستند، «وَ قِيلَ هَذَا أَدَبُ جَعْفَرٍ»[[16]](#footnote-17)، «كُونُوا لِمَنِ انْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زَيْناً وَ لَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْناً».[[17]](#footnote-18) یعنی با اهل سنت ارتباط خوب داشته باشید. با اینکه با اعتقادش مخالف هستی و او را تایید دینی نمی کنی اما به‌عنوان یک مسلمان با او ارتباط دوستانه داشته باش تا گفته شود که شیعیان مبادی آداب هستند وحقوق اسلامی افراد را رعایت می‌‌کنند. اما اگر ما مثل آن‌ها رفتار کنیم به ما منافق می گویند و لذا اگر نسبت به تمام وقت اضطرار مستوعب نباشد احتیاط این است که شخصی که آمین می گوید، نمازش را اعاده کند.

صاحب عروه در ادامه فرموده که گاهی تقیه خوفیه باعث می‌‌شود که گفتن آمین، واجب باشد چون بر جانمان می ترسیم، در اینجا باید گفت ولی اگر کسی نگوید نمازش باطل نمی شود که کلام صحیحی است زیرا وقتی که آمین گفتن به دلیل حفظ نفس یا حفظ جان دیگران واجب باشد، دیگر جزء نماز که نمی‌شود که با ترک آن نماز ما باطل باشد و نماز هم که مصداق اجتماع امر و نهی نمی‌شود تا گفته شود که این نماز نهی دارد. زیرا ترک واجب کرده است و نماز مصداق حرام نمی شود لذا نماز صحیح است. مگر اینکه کسی نظر آقای خویی را بگوید که اصلا قصد جزئیت و قصد استحباب خاص نمی کنیم بلکه قصد دعا می کنیم که در این صورت دیگر مباح است و بحث ضرورت تقیه دیگر مطرح نمی شود.

# مبطل یازدهم: شک در دو رکعت اول

الحادي عشر: الشك في ركعات الثنائية و الثلاثية و الأُوليين من الرباعية على ما سيأتي

مبطل یازدهم شک در رکعات نماز دو رکعتی و سه رکعتی یعنی نماز مغرب و شک در رکعت اول و دوم نماز‌های چهار رکعتی است.

در روایت نقل شده «إِذَا شَكَكْت‏ فِي الْمَغْرِبِ فَأَعِدْ»[[18]](#footnote-19) و «إِذَا شَكَكْتَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ فَأَعِدْ»[[19]](#footnote-20) زیرا دو رکعت اول فریضه است «‌لا یدخلهما الوهم»، شک در این‌ها راه ندارد.[[20]](#footnote-21)

در مورد اینکه آیا ظن در این رکعات معتبر است یا معتبر نیست، بحث است. آقای خویی ظن را معتبر می دانند زیرا در روایت فرموده: « إِنْ كُنْتَ لَا تَدْرِي كَمْ صَلَّيْتَ وَ لَمْ يَقَعْ وَهْمُكَ عَلَى شَيْ‏ءٍ فَأَعِدِ الصَّلَاةَ»[[21]](#footnote-22) یعنی اگر نمی‌دانستی که چند رکعت خوانده ای و ظن به هیچ‌کدام از اطراف هم نداری، نماز را اعاده کن که مفهومش این است که اگر ظن به عدد رکعات پیدا کردی نماز اعاده ندارد. این‌که اگر شک متساوی الطرفین داشتیم نماز باطل است ولی اگر شک ما در یک طرف ارجح بود یعنی ظن داشتیم آن موقع نماز باطل نیست، این مربوط می‌‌شود به همان شک در رکعاتی که اگر شک بود مبطل نماز بود ولی الان که ظن شده، ‌دیگر مبطل نماز نیست. و الا در نماز چهار رکعتی در شک بین سه و چهار که اگر ظن هم پیدا نشود که نماز اعاده ندارد و باید نماز احتیاط خوانده شود.

# مبطل دوازدهم: زیاده و نقصان عمدی یک جزء

الثاني عشر: زيادة جزء أو نقصانه عمداً إن لم يكن ركناً، و مطلقاً إن كان ركنا .

مبطل یازدهم زیاده عمدیه یک جزء یا نقصان عمدی یک جزء است البته اگر جزئی رکن نباشد، زیاده و نقیصه سهوی آن اشکال ندارد. این بحث در کتاب الخلل باید بحث بشود.

# مساله 40

لو شكّ‌ بعد السلام في أنّه هل أحدث في أثناء الصلاة أم لا، بنى على العدم و الصحّة.

در اینجا هم قاعده فراغ هست و هم استصحاب عدم وقوع حدث. استصحاب هم در حین نماز و هم بعد از نماز جاری می شود و مشکلی ندارد.

# مساله 41

لو علم بانه نام اختیارا و شک فی انه هل اتم الصلاة ثم نام او نام فی اثناءها بنی علی انه اتم ثم نام و اما اذا علم بانه غلبه النوم قهرا و شک فی انه کان فی اثناء الصلاة او بعدها وجبت علیه الاعادة و کذا اذا رأی نفسه نائما فی السجدة و شک فی انها السجدة الاخیرة من الصلاة او سجدة الشکر بعد اتمام الصلاة و لا یجری قاعدة الفراغ فی المقام.

اگر کسی احتمال بدهد که عمدا نمازش را تکمیل نکرده و وسط نماز خوابیده است و احتمال هم می‌‌دهد نماز را تمام کرد و بعد از نماز خوابید، صاحب عروه در اینجا فرموده که قاعده فراغ جاری می‌‌شود. اما ایشان در بحث وضو فرموده: « (مسألة 49): إذا تيقّن أنّه دخل في الوضوء و أتى ببعض أفعاله، و لكن شكّ‌ في أنّه أتمّه على الوجه الصحيح أو لا، بل عدل عنه اختيارا أو اضطرارا؟ الظاهر عدم جريان قاعدة الفراغ، فيجب الإتيان به؛ لأنّ‌ مورد القاعدة ما إذا علم كونه بانيا على إتمام العمل و عازما عليه إلاّ أنّه شاكّ‌ في إتيان الجزء الفلاني أم لا، و في المفروض لا يعلم ذلك، و بعبارة اخرى: مورد القاعدة صورة احتمال عروض النسيان، لا احتمال العدول عن القصد»[[22]](#footnote-23). در اینجا نظر صریح ایشان این است که در موارد شک در این‌که آیا عمدا اتمام وضو را ترک کرده یا وضو را تمام کرده است، قاعده فراغ جاری نیست. در مسأله 58 از فروع علم اجمالی آخر نماز فرموده‌اند که باید احتیاط کرد: «فیه وجهان و الاحوط الاتیان ثم الاعادة»[[23]](#footnote-24). بنابراین نظر صاحب عروه روشن نیست.

ممکن است گفته شود مراد ایشان در ما نحن فیه فرضی است که یقین دارد نمازش را تمام کرده ولی نمی داند که در وسط نماز خوابیده و بعد بلند شده و نماز را تمام کرده و یا بعد از تمام کردن نماز، خوابیده است. اما چنین مطلبی اصلا محتمل نیست زیرا فرموده: « شک فی انه هل اتم الصلاة ثم نام او نام فی اثناءها» و نفرموده: «او نام فی اثناءها ثم اتم» و معنا هم ندارد کسی عمدا بخوابد و بعد بلند شود نمازش را ادامه بدهد.

## اقوال در قاعده فراغ

اشکالی که به صاحب عروه می‌‌شود این است که قاعده فراغ در اینجا جاری نیست اما این اشکال طبق همه انظار مطرح نمی شود زیرا در قاعده فراغ سه نظر هست:

نظر اول، قاعده فراغ حداقلی است. مرحوم امام[[24]](#footnote-25)، ‌آقای خویی در مصباح الاصول[[25]](#footnote-26) تا قبل از فروع علم اجمالی، شهید صدر و آقای زنجانی قائل به این نظر هستند. طبق این نظر، قاعده فراغ فقط خلل ناشی از احتمال غفلت را نفی می‌‌کند و خلل ناشی از احتمال عمد و خلل ناشی از احتمال جهل را نفی نمی کند. گویا قاعده فراغ یک اصالة عدم الغفلة و اصالة عدم النسیان است. به عنوان مؤید نیز موثقه ابن بکیر بیان شده که در این موثقه می فرماید: «هُوَ حِينَ يَتَوَضَّأُ أَذْكَرُ مِنْهُ حِينَ يَشُك‏».[[26]](#footnote-27) البته طبق نظر این آقایان در مورد اعمالی که در ایام نوجوانی انجام داده ایم و در آن ها احتمال خلل ناشی از جهل وجود دارد، می توان نسبت به آن‌هایی که قضایش واجب می‌‌شود برائت از وجوب قضا جاری کرد و نیازی به قاعده فراغ نیست.

نظر دوم قاعده فراغ حداکثری است. آقای سیستانی قائل هستند که هر احتمال خللی چه ناشی از احتمال عمد یا جهل باشد یا مواردی که علم به غفلت داریم ولی احتمال می‌‌دهیم که صدفة عمل را انجام داده ایم در تمامی این موارد قاعده فراغ جاری است. «كُلُّ مَا شَكَكْتَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَامْضِهِ كَمَا هُوَ».[[27]](#footnote-28) ایشان تنها در یک مورد احتیاط واجب می کنند که قاعده فراغ جاری نیست و آن جایی است که من فکر می‌‌کنم که چیزی مبطل نماز است ولی فی علم الله واجب در نماز است که اگر غفلت نکنم آن را نمی‌آورم، چون اعتقاد به مبطل بودن آن دارد. آقای سیستانی می فرمایند در اینجا «كُلُّ مَا شَكَكْتَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى» می‌‌گوید که بگو نماز صحیح است اما «هُوَ حِينَ يَتَوَضَّأُ أَذْكَرُ مِنْهُ حِينَ يَشُك‏» می گوید که غافل نبودی پس نماز باطل است زیرا اگر غافل نبوده نباید انجام می داده زیرا مبطل می دانسته در حالی که باید انجام می داده است.

نظر سوم که نظری است که ما قائل هستیم و ‌آقای خویی هم در فروع علم اجمالی قائل شده اند[[28]](#footnote-29). طبق این نظر، قاعده فراغ، فقط در مواردی که علم به غفلت داریم جاری نیست اما جایی که احتمال خلل ناشی از عمد یا جهل می‌‌دهیم، اطلاق «كُلُّ مَا شَكَكْتَ فِيهِ مِمَّا قَدْ مَضَى فَامْضِهِ كَمَا هُوَ» شامل می‌‌شود. ‌آقای خویی تصریح می‌‌کنند که از «هُوَ حِينَ يَتَوَضَّأُ أَذْكَرُ مِنْهُ حِينَ يَشُك‏» تنها این فهمیده می شود که اگر علم به غفلت دارد و احتمال می دهد که اتفاقا عملش را صحیح انجام داده مثلا احتمال می دهد که اتفاقا آب به زیر انگشترش رفته است ولی یقینا موقع وضو غافل بوده است، در اینجا قاعده فراغ جاری نیست اما در مواردی که بحث علم به غفلت نیست و خلل محتمل ناشی از عمد یا جهل است، قاعده فراغ جاری است.

یک بحثی پیش می‌‌آید که در جلسه آینده بررسی می شود که آیا موضوع قاعده فراغ، فراغ حقیقی است یا فراغ بنایی یا فراغ انصرافی؟

و الحمد لله رب العالمین.

1. تفسير القرطبي 1: 129 [↑](#footnote-ref-2)
2. [وسائل الشیعة 6: 67](https://lib.eshia.ir/11025/6/67) [↑](#footnote-ref-3)
3. نهایة التقریر 2: 346 [↑](#footnote-ref-4)
4. [موسوعة الامام الخوئي 15: 511](https://lib.eshia.ir/71334/15/511) [↑](#footnote-ref-5)
5. توضیح المسائل (شبیری) 242 [↑](#footnote-ref-6)
6. مدارک الاحکام 3: 373 [↑](#footnote-ref-7)
7. الصلوة (حائری) 307 [↑](#footnote-ref-8)
8. مستمسک العروة الوثقی 6: 591 [↑](#footnote-ref-9)
9. علل الشرائع 2: 358؛ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ عَلَيْكَ بِالْإِقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا بِقَلْبِكَ وَ لَا تَعْبَثْ فِيهَا بِيَدِكَ وَ لَا بِرَأْسِكَ وَ لَا بِلِحْيَتِكَ وَ لَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ وَ لَا تَتَثَاءَبْ وَ لَا تَتَمَطَّ وَ لَا تُكَفِّرْ فَإِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ الْمَجُوسُ وَ لَا تَقُولَنَّ إِذَا فَرَغْتَ مِنْ قِرَاءَتِكَ آمِينَ فَإِنْ شِئْتَ قُلْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ قَالَ لَا تَلَثَّمْ وَ لَا تَحْتَفِزْ وَ لَا تُقْعِ عَلَى قَدَمَيْكَ وَ لَا تَفْتَرِشْ ذِرَاعَيْكَ وَ لَا تُفَرْقِعْ أَصَابِعَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ نُقْصَانٌ فِي الصَّلَاةِ وَ قَالَ لَا تَقُمْ إِلَى الصَّلَاةِ مُتَكَاسِلًا وَ لَا مُتَنَاعِساً وَ لَا مُتَثَاقِلًا فَإِنَّهَا مِنْ خِلَالِ النِّفَاقِ وَ قَدْ نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَقُومُوا إِلَى الصَّلَاةِ وَ هُمْ سُكَارَى يَعْنِي مِنَ النَّوْمِ وَ قَالَ لِلْمُنَافِقِينَ وَ إِذا قامُوا إِلَى الصَّلاةِ قامُوا كُسالى‏ يُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلا [↑](#footnote-ref-10)
10. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه 2: 526؛ لوامع صاحبقرانى مشهور به شرح فقيه 4: 351 [↑](#footnote-ref-11)
11. رسائل فقهیة (انصاری) 93. [↑](#footnote-ref-12)
12. [وسائل الشیعة 23: 224](https://lib.eshia.ir/11025/23/224) [↑](#footnote-ref-13)
13. الخلل فی الصلاة 8 [↑](#footnote-ref-14)
14. [وسائل الشیعة 16: 219](https://lib.eshia.ir/11025/16/219) [↑](#footnote-ref-15)
15. [موسوعة الامام الخوئي 5: 268](https://lib.eshia.ir/71334/5/268) [↑](#footnote-ref-16)
16. [وسائل الشیعة 12: 6](https://lib.eshia.ir/11025/12/6) [↑](#footnote-ref-17)
17. [وسائل الشیعة 16: 219](https://lib.eshia.ir/11025/16/219) [↑](#footnote-ref-18)
18. [وسائل الشیعة 8: 194](https://lib.eshia.ir/11025/8/194) [↑](#footnote-ref-19)
19. [وسائل الشیعة 8: 190](https://lib.eshia.ir/11025/8/190) [↑](#footnote-ref-20)
20. [وسائل الشیعة 6: 124](https://lib.eshia.ir/11025/6/124)؛ كَانَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ مِنَ الصَّلَاةِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَ فِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ وَهْمٌ يَعْنِي سَهْواً فَزَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعاً وَ فِيهِنَّ الْوَهْمُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ قِرَاءَةٌ. [↑](#footnote-ref-21)
21. [وسائل الشیعة 8: 226](https://lib.eshia.ir/11025/8/226) [↑](#footnote-ref-22)
22. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 3: 400. [↑](#footnote-ref-23)
23. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 9: 278؛ الثامنة والخمسون: إذا شكّ‌ في أنّه هل ترك الجزء الفلاني عمداً، أم لا؟ فمع بقاء محلّ‌ الشكّ‌ لا إشكال في وجوب الإتيان به، وأمّا مع تجاوزه فهل تجري قاعدة الشكّ‌ بعد التجاوز، أم لا؛ لانصراف أخبارها عن هذه الصورة خصوصاً بملاحظة قوله: «كان حين العمل أذكر»؟ وجهان، والأحوط الإتيان ثمّ‌ الإعادة. [↑](#footnote-ref-24)
24. الرسائل (خمینی) 1: 317 [↑](#footnote-ref-25)
25. مصباح الاصول 2: 383- [موسوعة الامام الخوئي 48: 383](https://lib.eshia.ir/71334/48/383) [↑](#footnote-ref-26)
26. [وسائل الشیعة 1: 471](https://lib.eshia.ir/11025/1/471) [↑](#footnote-ref-27)
27. [وسائل الشیعة 8: 238](https://lib.eshia.ir/11025/8/238) [↑](#footnote-ref-28)
28. [موسوعة الامام الخوئي 19: 278](https://lib.eshia.ir/71334/19/278) [↑](#footnote-ref-29)